

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

جایگاه نوع ادبی اعترافات در ادبیات فارسی

(با تکیه بر مقایسه المنقذ من الضلال غزالی با اعترافات آگوستین)*

دکتر خاور قربانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد

ادریس اسلامی

مری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد

چکیده

«اعترافات» در ادبیات غرب یک نوع ادبی محسوب می‌شود و قدیمی‌ترین نمونه آن اعترافات قدیس آگوستین است. با وجود آن که تاکنون این نوع در زبان و ادبیات فارسی، یک نوع مستقل ادبی معرفی نشده، اما برخی صاحب‌نظران کتاب المنقذ من الضلال غزالی را اعتراف گونه شمرده‌اند. برخی دیگر آن را شبیه اعترافات آگوستین دانسته‌اند. بدون اینکه این نامگذاری و معیت، از معیار علمی و ادبی برخوردار باشد. این مقاله با مقایسه دو کتاب اعترافات آگوستین و المنقذ من الضلال غزالی، از لحاظ فرم و محتوا، تلاش می‌کند به مسایلی مانند جایگاه اعترافات در ادبیات فارسی، صحت یا عدم صحت اطلاق نوع ادبی اعترافات یا اعتراف گونه بودن به المنقذ من الضلال و دلیل صحیح معیت این اثر با اعترافات پیرازد. در راستای تحقق این اهداف، ابتدا به روش توصیفی - تطبیقی به بررسی این دو اثر از لحاظ ساختار و محتوا پرداخته شده؛ سپس، از روش تحلیلی - انتقادی استفاده شده است. نتیجه این که بر اساس سه مؤلفه اصلی ساختار اعترافات - آگوستین (قالب داستانی، اقرار به گناهان و مناجات)، المنقذ از لحاظ ساختاری با آن متفاوت است و قرار دادن آن در نوع ادبی اعترافات نادرست است؛ اما از آنجا

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Khavarghorbani_1359@yahoo.com

که این دو اثر از لحاظ محتوایی شباهت هایی دارند، می توان آن ها را از این دیدگاه در یک نوع قرارداد؛ البته نه در نوعی به نام اعتراف، بلکه در نوعی به نام ادب تعلیمی - انتقادی آن هم از نوع نقد عقاید.

واژگان کلیدی

ادب اعترافی، ادب تعلیمی - انتقادی، اعترافات آگوستین، المنقذ من الضلال غزالی.

۱ - مقدمه

«انواع ادبی»، یکی از علوم ادبی است که در ادبیات غرب از قدیم به آن توجه شده، اما در ادبیات فارسی از علوم جدید به شمار می آید. به دلیل این تازگی، گاهی محققان هنگام تعیین نوع یک اثر بر اساس نظریه های ارائه شده، با مسایل و مشکلاتی روبه رو می شوند؛ مثلاً توجه صرف برخی از صاحب نظران این علم به «شعر» باعث شده که اگر محققى بخواهد در تعیین نوع اثر منشوری، کتاب آن ها را معیار قرار دهد، یا باید از این کتاب ها صرف نظر کند یا براساس تقسیم بندی شعر به نثر توجه کند که قطعاً نتیجه کارش، کاملاً دقیق نخواهد بود. البته در برخی از کتاب ها مانند انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، این مسأله و مسایل دیگری نظیر تقسیم بندی آثار ادبی تنها از رهگذر شکل و فرم کمرنگ شده است، اما در این کتاب هم بدون ارائه روش مشخصی، برخی از آثار از دید ساختار و برخی دیگر از دید محتوا بررسی شده اند. مهمترین مسأله ای که در بررسی انواع ادبی در زبان فارسی وجود دارد، ورود برخی از انواع ادبی غربی به ادبیات فارسی است که یا هیچ جایگاهی در زبان و ادب فارسی ندارند و مختص فرهنگ غربی هستند یا باید به شکل و نوع های دیگری آن ها را جستجو کرد؛ اما متأسفانه، در برخی موارد این قاعده در انواع ادبی ما رعایت نشده است؛ مصداق آن نوع ادبی «اعترافات» در معنای غربی و کاربرد آن در زبان فارسی است. این نوع ادبی چنانکه گفته خواهد شد، در فرهنگ دینی و ادبی غرب، در معنای خاصی استعمال می شود و نمونه قدیمی و برجسته آن اعترافات آگوستین است. در انواع ادبی فارسی، اثری که شبیه آن تلقی شده، المنقذ من الضلال غزالی است؛^۱ این

اثر در کتاب انواع ادبی رزمجو (۱۳۷۴: ۲۰۹) و شمیسا (۱۳۸۱: ۲۸۲)، «اعتراف گونه» خواننده شده است. «مصطفی ملکیان» (۱۳۷۹) در جلد دوم کتاب تاریخ فلسفه غرب، اعترافات را بسیار شبیه به المنقذ من الضلال می‌داند؛ همچنین، «ویلیام مونتگمری وات»، (پاییز ۱۳۸۱) در مقاله «رازورزی صوفیانه»، کتاب المنقذ را نوعی از انواع خودنامه نوشت‌ها و شبیه اعترافات دانسته است.

اما آیا با توجه به این که اعتراف مختص فرهنگ غربی - مسیحی است، در فرهنگ ایرانی - اسلامی، به ویژه ادبیات آن جایگاهی دارد؟ آیا شبیه هم دانستن دو اثر اعترافات و المنقذ یا اعتراف گونه خواندن المنقذ در انواع ادبی ما صحیح است؟ برچه اساسی؟ ماده و فرم یا محتوا؟ این مقاله، با مقایسه دو کتاب اعترافات و المنقذ، از لحاظ فرم و محتوا درصدد است به مسایل فوق پاسخ دهد. برای تحقق این اهداف، ابتدا با روش توصیفی - تطبیقی به بررسی دو اثر اعترافات و المنقذ از لحاظ ساختار و محتوا پرداخته؛ سپس، در پاسخ به سایر مسایل از روش تحلیلی - انتقادی استفاده کرده است.

۲- معنای اعترافات از لحاظ لغوی و اصطلاحی

اعتراف از نظر لغوی، از ماده «عَرَفَ/عَرَفْتُ» به معنی اقرار و قبول معرفت - است (طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۹۸؛ سیوری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۶). این واژه، برگردان «Confession» در زبان انگلیسی است که مشتق از فعل یونانی «homologeō/homologew»، به معنای گفتن یک چیز شبیه هم و توافق در بیان آن است (Doud, und:1). از نظر اصطلاحی، در حوزه‌های حقوقی، دینی و ادبی کاربردها و معانی مختلفی دارد: در اصطلاح علم حقوق، یکی از دلایل اثبات دعوی است که حکم بر اساس آن صادر می‌شود و عبارت از «اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود» (قانون مدنی، ۱۳۸۹: ماده ۱۲۵۹). این عمل در قانون مدنی ایران شرایط خاصی دارد که طی ماده ۱۲۵۹ تا ۱۲۷۴ آمده است؛ اما چون منظور از اعتراف در این مطالعه، اصطلاح حقوقی نیست، از بیان جزئیات آن خوداری می‌شود. در اصطلاح دینی و فقهی، در دین مسیحی، به ویژه فرقه کاتولیک کاربرد دارد و یکی از آیین‌های دینی به شمار می‌آید که مترادف‌های دیگری مانند Reconciliation (آشتی) و Penance (توبه) هم برای آن به

کاررفته است (Palmer, 1963: 5). در این دین، عقیده بر این است که گناه یک بیماری معنوی است که رشد می‌کند و در طول زمان مانند سلول‌های سرطانی، همه بدن را فرا می‌گیرد. اولین راه شفای معنوی از گناهان، «غسل تعمید» است که فرد را از تمامی گناهان پاک و روح او را برای زندگی معنوی و روحانی آماده می‌کند. اما از آنجا که استعداد انسان نسبت به گناه به طور کامل با این آموزه از بین نمی‌رود و با گذشت زمان، فرد به دلیل بی‌خیالی و سوسه‌های مختلف به گناه می‌افتد (Ramsay: 29-31؛ Donald: 2010: 6-7)، قدرتمندترین ابزار ریشه‌کن کردن نهایی گناه، «اعتراف» به آن‌هاست (ibid).

اجرای این آیین به این ترتیب است که مسیحیان کاتولیک، سالی یک بار نزد کشیش می‌روند و به گناهان خود اعتراف می‌نمایند. کشیش پس از شنیدن آن، مجازاتی از قبیل نماز و دعا به عنوان کفاره گناه آنان تعیین می‌کند. با انجام این آیین مقدس و به جا آوردن کفاره، روح گناهکاران از گناهی که تا آن زمان مرتکب شده، پاک می‌شود و از عقوبت پس از مرگ رهایی می‌یابند. البته ناگفته نماند که شرط اصلی اجابت توبه در پیشگاه خداوند اخلاص درونی گناهکار است که با پروردگار خود عهد ببندد که هرگز به آن رجوع نکند (فکری ارشاد، ۱۳۸۲: ۵-۶). به طور کلی، در این آیین دینی، شروطی مانند وجود کشیش، اقرار لفظی، خلوص درون، پشیمانی و انجام تکالیف بعد از اعتراف، برای توبه کننده لازم است.

۳- آیین اعتراف در ایران و اسلام

اینجا، به خاطر پیوستگی مطلب، لازم است مقداری درباره وجود این آیین در ایران و اسلام هم سخن گفته شود؛ اعتراف به گناه در قرآن به وضوح در آیه یازدهم سوره ملک «فاعترفوا بذنبهم فسحقا لأصحاب السعیر» و آیه ۱۰۲ سوره توبه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» آمده است؛ اما چنانکه از آیه نخست برمی‌آید، اعتراف به گناه با آنچه در بالا گفته شد، متفاوت است و زمانی انجام گرفته که منفعتی برای توبه کنندگان ندارد و با وجود اعتراف به گناه از اصحاب جهنم و از لعنت شدگانند. در آیه دوم هم، هر چند امید به بخشش پس از اعتراف به گناه

مشهوداست، اما «اقرار به گناه و اعتراف به اعمال زشت در جهان اسلام به هیچ وجه پسندیده نیست و در برخی موارد خود، نوعی گناه به شمار می‌آید» (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۳: ۴۵)، چون در اسلام اولاً خداوند از درون همه انسان‌ها آگاه است و نیازی به اقرار لفظی نیست؛ ثانیاً، قرارداد کشیش به جای خدا و اقرار در حضور او، مورد پسند اسلام نیست؛ بلکه فرد باید در حضور خدا توبه کند نه کشیش یا فرد دیگری (رضایی، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۴۷).

هرچند این آیین در دین اسلام وجود ندارد، اما در ایران باستان، تحت تأثیر تبلیغات مسیحیان در قرون وسطی، یک تکلیف شرعی به نام «گیتی خرید» و توبه-نامه‌هایی وجود داشته که گناهکاران می‌توانستند با قرائت آن‌ها نزد خود یا ترجیحاً نزد موبدان، به گناهان خویش اعتراف نمایند (فکری‌ارشاد، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱). امروزه هم متن این توبه‌نامه‌ها در قالب «نماز پتت» در دست است که همگی از ارزش والایی برخوردارند. از میان متون فراوان پهلوی ساسانی و پازند چهار توبه‌نامه به جا مانده است که دارای متنی تقریباً یکسانند و هر کدام به مراسم خاصی اختصاص دارند (همان: ۱۱-۹). این اشارات، علاوه بر آنکه دال بر حضور اعتراف‌نامه‌هایی شبیه دین مسیحی در میان زرتشتیان است، می‌تواند روزنه‌ای بر محققان بگشاید تا نوع ادبی اعترافات را به معنای واقعی آن در فرهنگ ایران باستان به ویژه در آیین زرتشتی، دنبال کنند و تغییراتی را که در آیین زرتشتی و متناسب با آن در این آموزه از ابتدا تا امروزه به وجود آمده است، بررسی و جایگاه آن را در ادبیات مشخص نمایند.

علاوه بر وجود این آیین در ایران باستان، آیین عرفانی توبه را هم می‌توان تاحدودی شبیه اعترافات مسیحی دانست؛ در عرفان برای اینکه سالک به حق واصل شود، باید مقاماتی را طی کند که نخستین آن‌ها توبه است؛ کاشانی در باب توبه و پاکی از گناه می‌گوید: «اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات، و اصل همه منازلات و معاولات قلبی و قالبی توبت است. آلودگان الوات [جمع لوث «ناپاکی‌ها»] دُئوب را جز دُئوب مطهر او پاک نگرداند و منغمسان [غوطه‌وران] بحر معاصی را جز سفینه او به ساحل نجات نرساند» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۶۶). علاوه بر این اشتراک که جنبه شرعی و اسلامی هم دارد، توبه عرفانی از آنجا که توسط

واسطه‌ای به نام پیر و با اقرار لفظی نزد او صورت می‌گیرد، بیشتر به اعترافات مسیحیان نزدیک است و کاربرد لفظ اعتراف برای توبه خواص از زبان «ابن عربی» شاهی بر این ادعاست؛ او بر این عقیده است که در توبه تنها ندامت قلبی کافی نیست و توبه اهل الله همان اعتراف و دعاست، نه تصمیم بر ترک گناه (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۱۴۲). شباهت سوّمی که توبه در عرفان با این آیین در مسیحیت دارد، این است که همانگونه که در اعترافات مسیحی، اعتراف نوعی فیض الهی محسوب می‌شود، از دیدگاه عارفان مسلمان هم توبه، فضل، عنایت و محبت الهی است؛ ابن عربی گوید: «توبه با محبت خدا به انسان تائب آغاز می‌شود، خدای به او محبتی می‌کند و او توبه می‌کند، آنگاه دوباره به او محبتی می‌کند و توبه او را می‌پذیرد و در واقع، توبه عبد میان دو محبت قرار گرفته است» (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۷). البته تفاوت‌های بارزی هم دارد که وجهه خاص عرفانی به آن بخشیده‌است؛ مثلاً توبه در عرفان تنها بازگشت به خدا نیست، بلکه حقیقت توبه آن است که سالک از هرچه مانع وصول به محبوب حقیقی است از مراتب دنیا و عقبی، اعراض نماید و مطلقاً به غیر حق توجه نکند (شبستری، ۱۳۶۵: ۲۶؛ نیز انصاری، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۸). بنابراین، در ادبیات عرفانی فارسی هم می‌توان دنبال رد پای اعتراف-با ویژگی‌های خاص عرفانی- بود؛ به ویژه در عرفان ملامتی یا قلندری که در آن آشکارا به اعمال و گناهانی اشاره شده‌است، اهدافی مانند خلوص درون و نابودی انانیت‌ها و خودپرستی از مهمترین اهداف آنان است.

در اصطلاح ادبی، اعترافات در کشورهای اروپایی یک نوع ادبی محسوب می‌شود و ویژگی‌هایی هم از لحاظ محتوا و هم از نظر ساختار به آن نسبت داده شده‌است (Troxel, 1994: 164). به طور کلی، ادبیات اعترافی به آثاری اطلاق می‌شود که در آن نویسنده جزئیات پنهان زندگینامه خودش را - به صورت واقعی یا خیالی - نشان دهد؛ یعنی زندگینامه اعترافی، نوعی سخن گفتن مکرر در باب چیستی، چگونگی و چرایی خاطرات گذشته و تأثیر آن‌ها بر وضعیت کنونی اعتراف کننده و شامل دیالوگ‌های متناوب اعتراف کننده، بین ضمیر خود آگاه گذشته و حال - البته بدون جهت و ناخودآگاهانه - تالحتنه تحول است (Pauline, 2002: 82). بر اساس این تعریف، می‌توان چند

مؤلفه اساسی برای ادبیات اعترافی در نظر گرفت: ۱. نویسنده جزئیات پنهان زندگی خود را از زبان خود بیان کند. ۲. حضور دیالوگ های متناوب. ۳. بیان خاطرات گذشته و تأثیر آن بر حال. ۴. سیر ناخودآگاهانه حوادث. ۵. بیان تحوّل در زندگی نویسنده.

ویژگی های ساختاری و محتوایی اعترافات در انواع ادبی فارسی به طور مستقل معرفی نشده، بلکه همانگونه که در پیشینه اشاره شد، تنها به طور مجمل، از اعتراف گونه بودن المنقذ و اینکه اعترافات نخستین نوع خودزندگینامه نوشت است، سخن به میان آمده است (انوشه. ج ۲. زندگینامه خودنوشت). در حالی که با توجه به مؤلفه های فوق و مباحثی که در این مقاله خواهد آمد، نمی توان اثر اعترافی را تنها خودزندگینامه نوشت دانست و به همین اختصار اکتفا کرد؛ چون اگر قرار باشد اعتراف، تنها خودزندگینامه نوشت باشد، می توان آثار متعددی اعم از نظم و نثر را اعتراف دانست؛ مانند سفرنامه ناصر خسرو، تحفه العراقین خاقانی، نی نامه مولانا، خودزندگینامه نوشت ابوعلی سینا، المنقذ من الضلال غزالی، زندگی من، سیاحت شرق، روزها، خاطرات و... چرا که در تمامی این آثار نویسنده یا شاعر به نوشتن واقعه ای از زندگی خود اقدام نموده است. اعترافی بودن یا نبودن آن ها نیاز به پژوهش های عمیق و متعددی دارد تا بتواند رابطه خودزندگینامه-نوشت و اعتراف را در ادبیات فارسی، به خوبی روشن کند. بررسی المنقذ من-الضلال می تواند گامی در راستای این نیاز باشد، اما لازم است پیش از پرداختن به این بحث، به معرفی مختصر نویسندگان و محتوا و سیر مطالب دو اثر مورد نظر پرداخته شود.

۳. سیر تحول آگوستین و غزالی

هدف این مبحث بیان جزئیات دقیق زندگی این دو نویسنده نیست؛ چون در مورد زندگی غزالی در زبان فارسی آثار بسیاری نوشته شده که این مطالعه را از تکرار آن ها بی نیاز می کند. هدف تأکید بر اشتراکی است که غزالی با آگوستین در سیر تحول فکری خود دارد و در اعترافات و المنقذ، به آن اشاره نموده اند. همین اشتراک، بزرگترین عاملی است که سبب شده، بدون توجه به ابعاد ادبی

آثارشان، اثر غزالی در زبان فارسی در رده اثر آگوستین در ادبیات غرب قرار گیرد.

نام آگوستین، «مارکوس اورلیوس اوگوستینوس» است. در مورد این که کدام یک از این اجزا، نام اصلی و کدام یک نام خانوادگی اوست، بحث های زیادی مطرح شده است که بیشتر اورلیوس را نام خانواده پدر او می دانند (Power, 1999: 353). او در سال ۳۵۴ میلادی متولد شد و در سال ۴۳۰ از دنیا رفت (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۲). نام غزالی «ابوحامد، محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی» (صفا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۴۴؛ غزالی، ۱۳۸۶، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، جلد ۱: ۱۷) که زندگی از سال ۴۵۰ ه.ق. آغاز می شود و در سال ۵۰۵ خاتمه می یابد (کاشانی، ۱۳۷۵، ترجمه سید محمد صادق عارف: ۱۱؛ مینوی، ۱۳۸۹: ۳۰؛ ابولقاسم گرجی، ۱۳۸۹: ۲۵۵). هر چند این دو شخصیت، حدود هشت قرن با هم فاصله زمانی دارند، اما از لحاظ سیر زندگی، هر دو، دو دوره زندگی داشته اند؛ در دوره اول تمامی تلاش خود را صرف تحصیل و کسب شهرت می نمایند و به منصب تدریس در مکان های معتبری دست می یابند (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی، باب چهارم، بند ۲: ۸۴؛ غزالی، ۱۳۸۶، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۱: ۱۷-۱۸)، اما پس از رسیدن به این مقام تحولی در آنها رخ می دهد که در هر دوی آن ها پس از چهار مرحله مشاهده می شود:

۳-۱- روی گردانی از ایمان مسیحی - کاتولیکی و کلام اسلامی

آگوستین در خانواده ای متولد می شود که مادرش - که بسیار تحت تأثیر او بوده - مسیحی خالص است، اما او در سال های نخست زندگی، گرایشی به مسیحیت و آیین کاتولیک نداشته و در سراسر سیر حقیقت جویی اش، هر چند ذهنش، او را وادار می کرد که به مسیحیت و مذهب کاتولیک باز گردد، اما نمی توانست؛ چون می دانست ایمان کاتولیکی آن طور که او می پنداشت، نیست و بارها آن را نقد می کند (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی، باب پنجم، بند ۱۰: ۱۲۳). اولین دانشی هم که غزالی به تحقیق درباره آن روی می آورد و کاملاً در

آن مهارت پیدا می‌کند، دانش کلام است، اما پس از تفحص زیاد، آن را وافی برای دستیابی به حقیقت نمی‌یابد (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۲۹).

۳-۲- مطالعه و نقد فلسفه ازسوی آگوستین و غزالی

عشق به فلسفه از طریق کتاب هورتنیوس سیسرون در جان آگوستین شعله‌ور می‌شود (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه‌نجاتی، باب سوم، بند ۴: ۶۹-۶۸)، اما بعدها آگوستین، ارسطو و فلسفه مشایی اش را نمی‌پذیرد و از آن انتقاد می‌نماید. وی، در جایی خواندن کتاب «مقولات عشر» ارسطو را نقد می‌کند و می‌گوید، خواندن آن باعث می‌شود که انسان خدای به غایت بسیط را بخواهد درک نماید؛ بنابراین، ناچار است که او را مانند یک کالبد در نظر بگیرد (همان، باب چهارم، بند ۱۶: ۱۰۴). غزالی هم بعد از قانع‌نشدن در علم کلام، به مطالعه فلسفه روی می‌آورد تا حقیقت را در این علم جستجو کند، اما پس از دو سال مطالعه در نهایت، مکرر و فریب، حق‌نمایی و خیال‌پردازی هایشان را درمی‌یابد (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۳۱-۳۰) و آن را برای دستیابی به مقصود کافی نمی‌بیند (همان: ۴۰).

۳-۳- اعراض و انتقاد از آیین مانی و مذهب اسماعیلیه

آگوستین نه سال از عمرش را در آیین مانی به سر می‌برد، اما پس از درک کامل مبانی و شناسایی نقاط ضعف آن، خود را فریفته‌شده می‌داند و از آن اعراض می‌کند (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه‌نجاتی، باب چهارم، بند ۱: ۸۳). غزالی هم پس از انتقاد از فلاسفه، به مطالعه آرای مذهب اسماعیلیه و کند و کاو در اقوال بزرگان آن‌ها می‌پردازد (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۴۰)، اما به این نتیجه می‌رسد که این گروه در دستیابی به حقیقت چیزی برایش ندارند (همان: ۴۵).

۳-۴- کشف حقیقت در مسیحیت و تصوف

آگوستین پس از رهایی از دین مانی، با شنیدن سرگذشت فردی به نام «پونتسیانوس» سرشار از چالش‌های نیرومند درونی می‌شود و به باغی رفته، شروع به گریه کردن می‌کند و پس از شنیدن ندهایی و خواندن کتاب پولس رسول (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه‌نجاتی، بند ۱۱: ۲۰۷) مسیحیت را می‌پذیرد.

غزالی هم در آخرین مرحله، پس از بررسی روش صوفیان، آن را آمیخته با علم و عمل می‌یابد و به این نتیجه می‌رسد که سیرتشان نیکوترین سیرت‌ها، راهشان درست‌ترین راه‌هاست (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۴۷-۴۶).

۴- معرفی محتوای اعترافات و المنقذ من الضلال

اعترافات آگوستین، شامل سیزده باب است که آگوستین در سه باب نخست، بعد از اشاره به عظمت خداوند از دوره کودکی، تحصیل و عدم تعادل روحی و روانی خود در دوره نوجوانی و شرح گناهانی مانند گناه اولیه یا ذاتی، سرکشی از تحصیل، دزدی‌ها و... سخن می‌گوید؛ در باب چهارم و پنجم، زندگی خود را از نوزده تا بیست‌ونهم سالگی توصیف می‌کند و از این دوران زندگی راضی نیست، چرا که او در این دوره علاقه زیادی به تدریس فن خطابه، نجوم و عقاید مانویان داشته‌است و در پایان این باب بیان می‌کند که دیگر موضع مانویان، او را راضی نمی‌کرده‌است و در باب ششم انتقاداتی بر افکار مانوی مسلکان وارد و توجه خود را به کتاب معطوف می‌کند و در باب هشتم و نهم به زیبایی لحظه سرنوشت ساز زندگی خود را که به تردیدهای او خاتمه داده، بیان می‌کند و درباره لطف و فیض خداوند، انصراف خود از تدریس فن خطابه و تصمیم قطعی خود برای قبول مسیحیت صحبت کرده‌است. در باب دهم، شناخت خدا را از طریق عشق ممکن و لذت‌ها و کنجکاوی را مانع دستیابی به این شناخت می‌داند. علاوه بر این، مسیح را واسطه میان انسان و خدا معرفی می‌نماید؛ در باب یازدهم، در مورد نحوه خلقت و عقاید خود سخن می‌گوید. در باب دوازدهم، درباره ماده اولیه و اینکه این ماده مسبوق به عدم است، بحث کرده‌است و در آخرین باب کتاب، از لطف و رحمت خدا، تثلیث و تأثیر روح القدس و ایمان سخن می‌گوید.

المنقذ من الضلال که از آثار عربی غزالی است، متضمن شرح حقیقت طلبی غزالی است. او بدون اشاره به وقایع دوران کودکی یا نوجوانی از جایی شروع می‌کند که شک در او پدید آمده‌است و برای رهایی از شک خویش، طالبان راه حق را در عصر خود منحصر در چهار فرقه می‌یابد و در جستجوی حقیقت در این چهار فرقه بر می‌آید. پس از ورود به تمامی آن‌ها و نقدشان، سه گروه نخست را دارای روشی وافی برای دستیابی به حقیقت نمی‌یابد، بلکه حقیقت را در فرقه

صوفیه مشاهده می‌کند. هرچند غزالی هم مانند آگوستین پس از بیان سیر روحی خود، بخش پایانی کتابش را به معرفی برخی از عقاید به ویژه، رابطه تصوف و نبوت اختصاص می‌دهد، اما هدف او بیان معرفت‌های حقیقتی که به آن دست یافته، نیست؛ بلکه تنها برای معرفی روش و ابزار تحقیق خود (ذوق و دل) و ناتوانی عقل از درک برخی از مسایل مانند نبوت به این بحث پرداخته‌است.

۵- مقایسهٔ اعترافات و المنقذ از لحاظ فرم یا صورت

چنانکه در بالا گفته شد، اعترافات از پنج ویژگی برخوردار است که آن‌ها را می‌توان در سه ویژگی خلاصه نمود؛ خودزندگینامه‌نوشت بودن آن (ویژگی اول)، قالب داستانی (ویژگی سه تا پنج) و مناجات (ویژگی دوم). هدف از این فشرده کردن ارائهٔ سه معیار اساسی برای معرفی ساختار اعترافات و سنجش المنقذ از این دیدگاه است.

۵-۱- تفاوت نوع خودزندگینامه نوشت اعترافات و المنقذ من الضلال

همانگونه که بسیاری از محققان اشاره کرده‌اند، نوع ادبی اعترافات، خودزندگینامه‌نوشت و آن هم نخستین نوع آن است (انوشه، ج ۲. زندگی‌نامه - خودنوشت). دقت در ساختار چند وجهی اعترافات آگوستین نشان می‌دهد که آن فراتر از یک خودزندگینامه نوشت ساده است و دارای خصیصه‌های دیگری - است که آن را از خودزندگینامه‌نوشت جدامی کند؛ خودزندگینامه‌نوشت به آثاری گفته می‌شود که شرح حال افراد و رخداد‌های زندگی آنان ضمن تحلیل و توصیف جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی زمان ایشان، به قلم خود آن اشخاص نوشته شده باشد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۲۲۸-۲۲۷). این نوع اغلب از حوادث مهم زندگی گذشته نویسنده صحبت می‌کند و معمولاً دوره‌ای طولانی از زندگی او را دربر می‌گیرد (همان: ۲۰۹). هرچند با نگاهی به اعترافات آگوستین، سه ویژگی ای را که مبنای این تعریف هستند، می‌توان مشاهده کرد، اما ویژگی‌های زیر این اثر را از نوع خودزندگینامه‌نوشت ممتاز می‌کند:

۵-۱-۱- بیان تمامی گناهان

او تمامی ابعاد زندگی خود را در این اثر به تصویر نمی‌کشد، بلکه تنها به بیان مرحله‌ای می‌پردازد که نویسنده در آن مرتکب گناهی شده‌است. مصداق این ادعا

رجوع آگوستین به قبل از تولد و یا دوران نوزادیش و برشمردن گناهانی است که احتمال ارتکاب آن‌ها را در این دوران می‌دهد؛ او در اعترافاتش به گناهانی مانند «با گریه‌ای ولع آمیز سینه مادر را خواستن» (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی، باب یکم، بند ۷: ۳۰)، اشاره می‌کند و می‌گوید: «آری، این ولع بدی بود» (همان: ۳۱). حتی چنان بر اعتراف به این گناهان حساس است که از گناه دوره نوزادی هم فراتر می‌رود و برای خود گناهانی پیش از تولد را احتمال می‌دهد (همان: ۳۲). جهت روشن تر شدن این مطلب باید گفت که هدف اصلی نویسنده از بیان مراحل زندگی، تحصیلات مسافرت‌ها تأکید بر بیان گناهان است، به طوری که در مراحل زندگی او نمی‌توان مرحله‌ای را یافت که متضمن اعتراف به گناهی نباشد. پس نوع اعترافات بر اساس اثر آگوستین، هر خودزندگینامه‌نوشتی نیست، بلکه خودزندگینامه‌نوشتی است که متضمن بیان قسمتی از زندگی است که نویسنده در آن مرتکب گناهی شده است. این عنصر در ادبیات اعترافی همان مؤلفه بیان جزئیات پنهان زندگی است که آگوستین در بیان جزئیات مختلف زندگی و وسوسه‌های درونی خود مطالبی را بیان می‌کند که کسی جرأت بیان آن‌ها را برای دوستان صمیمی خود ندارد، مانند سرقت (همان، بند چهارم: ۵۴-۵۵)، ازدواج نامشروع و... از این دید، اعترافات آگوستین با مفهوم اعتراف در دین مسیحی متناسب است.

۵-۱-۲- شماره به حال علاوه بر گذشته

خصیصه دیگر اعترافات آگوستین، بیان حال علاوه بر گذشته است که نوع ادبی اعتراف را از خودزندگینامه‌نویشت ممتاز ساخته است. همانگونه که در تعریف ادبیات اعترافی گفته شد، نویسنده علاوه بر گذشته، باید حال خود را هم در اثرش به تصویر بکشد، آگوستین هم از باب دهم به بعد در پاسخ به سؤال «اکنون کیستم»، حال خود را برای مخاطب بیان می‌کند.

۵-۱-۳- سیر ناخودآگاهانه حوادث

سوّمین ویژگی و وجه تمایز آن، سیر ناخودآگاهانه حوادث زندگی آگوستین در این اثر است که یکی دیگر از ویژگی‌های ادبیات اعترافی است. او در تمام سیر

مراحل زندگی و تحولاتش مخاطب را طوری با خود به جلو می‌کشاند که مخاطب نمی‌داند او در صدد دستیابی به تحول است.

نکته قابل توجه در این مبحث، اشاره به اشتراکاتی که سبب خلط این نوع با خودزندگینامه‌نویس شده‌است؛ یکی بیان زندگی به قلم نویسنده‌است که به نظر می‌رسد این شیوه جزء لاینفک اعترافات باشد؛ چون نویسنده به زندگینامه و گناهان «خود» اشاره می‌کند و ناچار است از زبان خود روایت کند. دیگری بیان گذشته نویسنده است که ویژگی ذاتی اعترافات است؛ چون گناهان در گذشته او اتفاق افتاده‌اند. بنابراین، این اشتراکات نباید سبب شود که ما نوع ادبی اعتراف را همان خودزندگینامه‌نویس بدانیم، بلکه این نوع، ضمن داشتن شباهت‌هایی با آن دارای ویژگی‌های ساختاری خاص است.

اگر نوع خودزندگینامه نوشتن المنقذ من الضلال با اعترافات سنجدیه شود، بسیار متفاوت با آن خواهد بود؛ چرا که از سه ویژگی اساسی آن برخوردار نیست؛ یکی اعتراف به گناهان، دومی، بیان دقیق جزئیات پنهان زندگی در مقطعی طولانی و سیر بین گذشته و حال و سوم، حرکت ناخودآگاهانه حوادث. مورد نخست چنانکه اشاره شد، در این اثر به دلیل اینکه در فرهنگ اسلام هیچ جایی ندارد و حتی مذموم است، طبیعتاً مشاهده نمی‌شود. مورد دوم را هم در نگاهی نه چندان عمیق، می‌توان در آن ملاحظه کرد؛ در المنقذ تنها یک مرحله زندگی او (رسیدن از تقلید به کمال) که حدود پانزده سال از زندگیش را در بر می‌گیرد، بیان شده‌است و در این بیانات به جزئیات زندگی غزالی غیر از سیر تحول فکری او نمی‌توان دست یافت. مهمترین تفاوت این دو اثر این است که غزالی «آگاهانه» دنبال حقیقت است، اما همانگونه که اشاره شد، در حرکت آگوستین به سمت حقیقت، نوعی «سرگردانی و ناآگاهی» مشاهده می‌شود. همین مسأله باعث می‌شود که غزالی به شکل منطقی و منظم امواج اختلاف فرقی متعده را مشاهده کند، با احتیاط از آن‌ها عبور کند و به دقت به نقد آنان پردازد (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آئینه‌وند: ۵۰-۲۸). او به طور خودآگاه هدف روایتش را حقیقت‌طلبی می‌داند (همان: ۲۸)؛ اما آگوستین گاهی اوقات چنان در این امواج سردرگم می‌

شود که مخاطب در آن‌ها عدم اختیار او را مشاهده می‌کند. پس نوع خودزندگینامه‌نویشت این دو اثر با هم متفاوت است.

۵-۲- تفاوت قالب داستانی اعترافات و المنقذ

بر اساس مفهوم عام داستان، می‌توان هر دو اثر اعترافات و المنقذ را دارای قالب داستانی دانست. در این مفهوم داستان، نقل مکتوب یا شفاهی، واقعی یا خیالی عملی برحسب توالی زمان است و ویژگی اصلی آن، این است که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاقی می‌افتد (میر صادقی، ۱۳۸۱: ۳۵۴؛ رضا براهنی، ۱۳۶۱: ۴۰)؛ اما با مقایسه‌ای که در برخی عناصر داستان میان این دو اثر صورت گرفته است، قالب داستانی اعترافات آگوستین، چیزی فراتر از داستان در معنای عام است و آگوستین آن چنان ماهرانه این عناصر را پرورده که قالب داستانی آن گاهی برای مخاطب بیش از هر بعد دیگری در این اثر تأثیرگذار است. برای نشان دادن این ویژگی، به بررسی چند عنصر مهم و نحوه کاربرد آن‌ها در این اثر اکتفا می‌شود؛ چون پرداختن به همه عناصر داستانی آن سبب اطالۀ کلام و دور شدن از هدف اصلی می‌گردد.

۵-۲-۱- زاویه دید یا روای در اعترافات آگوستین

اعترافات از زبان روای «اول شخص» که همان قهرمان داستان است، بیان شده: «آن سال در تحصیلات من وقفه افتاد. مرا به «مادورا» شهر مجاور فرستادند...» (آگوستین، ۱۳۸۲، باب دوم، بند ۳: ۵۱). واگذاری هر دو نقش روای و قهرمان به خود نویسنده، سبب شده که محدودیت‌های روای اول شخص مانند ناتوانی او از تشریح عقاید و خصوصیات درونی شخصیت‌های دیگر داستان (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۳۸۹) در این اثر مشاهده نشود. علاوه بر این، چون در این نوع زاویه دید، تجربیات از صمیم قلب نقل می‌شود، داستان صمیمانه‌تر و مؤثرتر است نسبت به داستانی که از زاویه دید سوم شخص نقل شده است (همان). مهمتر از همه این‌ها، این گزینش در اعترافات سبب شده که مخاطب با نزدیکترین نگاه و داوری به اعمال و کردار نویسنده روبه‌رو باشد و راستگویی‌اش در بیان جزئیات و زوایای مختلف و شهادت و شجاعت او در بیان صادقانه فراز و نشیب‌های زندگی‌اش، اشتباهاتش، علاوه بر جذابیت داستان، سبب حضور عنصر حقیقت

نمایی در آن شود. در المنقذ هم سیر تحول فکری نویسنده از زبان راوی اول شخص است، اما این کاربرد گاهی رعایت نشده و در مواردی، به ویژه در مباحث علمی و بیان استدلال های منطقی، به راوی سوم شخص تبدیل می شود (غزالی، ۱۳۶۰: ترجمه صادق آئینه وند: ۵۰). استفاده از این دو شیوه سبب شده که گاهی از حضور غزالی و بالتبع، عنصر صمیمیت در آن کاسته شود و مخاطب احساس کند به جای داستان با یک متن علمی روبه روست.

۵-۲-۲- شخصیت پردازی

شخصیت های اعترافات ضمن واقعی بودن، از ویژگی هایی برخوردارند که آگوستین را در رسیدن به اهداف خود در این اثر یاری می رسانند. در زیر به دو مورد از آن ها اشاره خواهد شد:

۵-۲-۲-۱- وفور شخصیت های پویا در اعترافات

شخصیت چند بعدی یا پویا، شخصیتی است که مدام در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۹۴؛ طالبیان و حسینی، ۱۳۸۳: ۱۱۰). یکی از اهداف آگوستین ضمن بیان تحولات درونی خود، ترغیب مخاطب برای طی این مسیر است. او برای دستیابی به این هدف، نه تنها سیر حقیقت جویی خود، بلکه افرادی مانند پدر و دوستانش را هم در این زمینه بیان می کند و پویایی آن ها در این اثر مخاطب را به سوی کسب حقیقت هرچه بیشتر تشویق می کند؛ «آلیوس» و «نبریدیوس» دو تن این شخصیت ها هستند. آلیوس همشهری و دوست صمیمی آگوستین بوده است. او طبق آداب و رسوم کارتاژی ها (میل به نمایش های سبکسرانه) علاقه مند به بلاهت بازی های معرکه گیران و کارهای دیگری بوده، اما همراه با آگوستین دچار تحول روحی می گردد (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی، باب ششم، بند ۷: ۴۱-۱۴۰). نبریدیوس هم به قصد زندگی با آگوستین به میلان می رود و همراه با خانواده اش مسیحی می شوند (همان، باب نهم، بند ۳: ۲۱۳). «اودیوس» هم یکی از دوستان اوست که قبل از او مسیحی می شود و کارسپاهی گری را به خاطر خدا ترک می کند (همان، بند ۸: ۲۲۳-۲۲۲). «ورکندس» هم از دوستان اوست که در ابتدا مانعی سر راه آگوستین بود، اما عاقبت به مسلک مسیحیان درمی آید (همان، بند ۳: ۲۱۲). این در حالی است که

در المنقذ، شخصیت های فعال و پویای دیگری غیر از خود غزالی مشاهده نمی-
شود و کمی شخصیت ها سبب شده که با روایت محض روبه‌رو باشیم تا داستان.

۵-۲-۲-نشانیان دادن حس تناقض و کشمکش درونی شخصیت ها

در داستان نویسی، یکی از شگردهایی که نویسنده می‌تواند در آن هنر
شخصیت پردازی خود را به نمایش بگذارد، بیان حس تناقض و کشمکش درونی
شخصیت هاست. با توجه به موضوع اعترافات که تحول از حوادث اصلی آن
است و رخدادهای آن همیشه با تعارضات و تناقضات درونی همراه است،
آگوستین بسیار ماهرانه، این ابعاد را در شخصیت های اثرش پرورانده‌است؛ این
کشمکش های درونی از خود نویسنده شروع می‌شود و زیباترین آن ها تنازعی
است که در سراسر اثر، درگیرش بوده و مدام او را از دستیابی به حقیقت باز می-
داشته‌است؛ سختی و دشواری دل‌کنندن از لذت‌های نفسانی به ویژه زن و
دوستانش (همان، باب هشتم، بند ۱۱: ۲۰۵). در مادر او هم زیباترین کشمکش
های درونی در تلاش برای هدایت آگوستین به تصویر کشیده شده‌است (همان،
باب اول، بند ۱۱؛ همان، باب دوم، بند ۳: ۵۲). وقتی آگوستین به مادرش خبر می-
دهد که دیگر از مانویان نیست، از فرط خوشحالی از جا برمی‌جهد و طوری گریه
می‌کند که گویی مرده‌است (همان، باب ششم، بند ۱: ۳۰-۱۲۹). در صورتی که
اگر هدف غزالی هم داستان نویسی بود، موضوع المنقذ هم چنین ایجاب می‌کرد
که این نوع شخصیت‌پردازی ها در آن مشاهده می‌شد، اما غزالی حتی در مورد
خودش هم، تنها در ابتدای سیر فکریش، به بیان حدیث نفس ها و تنازع هایی می-
پردازد که در قبول حسیات و ضروریات و رهایی از شک داشته‌است (غزالی،
۱۳۶۰، ترجمه صادق آئینه‌وند: ۲۷-۲۶).

۵-۲-۳- اوج داستان در اعترافات و المنقذ

علاوه بر شخصیت، آنچه داستان را زیبا می‌کند، طرح داستان است که مهم-
ترین و تأثیرگذارترین بخش آن، اوج است. این عنصر در آثاری مانند اعترافات و
المنقذ، به دلیل وجود مرحله کشف و شهود درونی نویسندگان، می‌تواند ماهرانه
پردازش شود و بسیار جذاب جلوه کند. این جذابیت در اعترافات کاملاً محسوس
است؛ در این اثر ابتداء، فردی به نام «پونتی سیانوس» که اهل آفریقا بوده و در

دربار مأموریت مهمی داشته، با آگوستین و آلیوس به گفتگو می‌نشیند و از تحوّل روحی خود در اثر خواندن زندگی «آنتونیوس»، راهب مصری، سخن می‌گوید (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی،، باب هشتم، بند ۶: ۱۹۶-۱۹۴). درون آگوستین با شنیدن این واقعه پر از چالش‌های نیرومند می‌شود و خود را بر دامان آلیوس می‌اندازد و می‌گوید: ما منتظر چه هستیم؟... (همان، بند ۸: ۱۹۹) سپس، از او جدا می‌شود و به باغی می‌رود و آلیوس به دنبالش. در آنجا خود را به خدا بسیار نزدیک می‌بیند، اما باز از هماهنگ نبودن اراده‌اش بر طلب خدا با خود که مطیع نفسش بوده، سخن می‌گوید (همان: ۲۰۱-۲۰۰). اینجاست که هیجان‌ات و تعارضات درونی آگوستین، به زیبایی بحران را در مخاطب به وجود می‌آورد و او را به سمت اوج داستان می‌کشاند تا اینکه با شنیدن صدای هاتفی و باز کردن کتاب پولس رسول آگوستین متحوّل می‌گردد و از داستان گره‌گشایی می‌شود. در مقایسه با آگوستین زمانی که غزالی می‌خواهد تحوّل درونی خود و رهایی از شک را به تصویر بکشد، اوج را به معنای واقعی آنکه در آن بحران به نهایت خود برسد، به تصویر نمی‌کشد. این می‌تواند اصلی‌ترین بخش داستان یعنی طرح او را زیر سؤال ببرد؛ چرا که «طرح خوب و استادانه طرحی است که به اوج و نتیجه برسد» (نصرو نوری، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۵). او این مضمون را می‌توانست ماهرانه پردازش کند در حالی که با این عبارات آن را بیان می‌نماید: «زدودن این شبهه‌ها جز از راه دلیل ممکن نبود و اقامه دلیل هم جز از به هم پیوستن دانش‌های پیشینیان میسر نبود؛ و چون این دانش‌ها برایم یقینی نبود برایم بیرون آوردن دلیل از آن‌ها امکان نداشت. باری این درد برایم کشنده بود و با این حال، نزدیک به دو ماه دچارش بودم. در این مدت به اقتضای حال، نه مقال، بر روش سفسطه بودم تا آنکه خدا مرا از این بیماری شفایم بخشید و به حالت سلامت و ثبات برگرداند» (غزالی، ۱۳۶۰: ترجمه صادق آئینه‌وند: ۲۷).

۵-۲-۴- گفتگو در اعترافات و المنقذ

«گفتگو، در داستان یکی از عناصر مهم است که پی‌رنگ را گسترش می‌دهد و درون مایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را به پیش می‌برد» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۴). این عنصر در اعترافات

آگوستین انواع مختلفی دارد که بارزترین آن‌ها گفتگوی آگوستین با خدا و مناجات‌های اوست که در مبحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد؛ از گفتگوهای مهم دیگری که در این اثر شاهد آن هستیم و بر حقیقت‌باوری آن می‌افزاید، دیالوگ‌ها یا گفتگوهای مستدل برای معرفی شخصیت‌ها و تبیین وقایع و حوادث داستان است؛ این عمل در اثر غزالی هم حالت مستدل دارد، اما چون غزالی چون یک فیلسوف و منطق‌دان استدلال‌هایش را بیان می‌کند و با کسی دیالوگ نمی‌کند، مخاطب واقعاً احساس می‌کند آگاهانه و مستقیم با یک استدلال منطقی روبه‌روست، نه یک دیالوگ که به وسیله آن مسأله یا شخصیتی در داستان تبیین شود؛ مثلاً، در مبحث رد محسوسات، از استدلال ضعف چشم برای آن بهره می‌گیرد، بدون اینکه شخصیتی در این میان با او گفتگو داشته باشد (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آئینه‌وند: ۲۶) یا استدلال‌هایی که برای رد گروه‌ها به کار می‌گیرد، هر چند در جای کتاب او موج می‌زنند، اما کمتر در قالب دیالوگ مطرح شده‌اند. در حالی که در اعترافات مخاطب نمی‌داند که مرحله بعدی چه اتفاقی رخ می‌دهد، بلکه در قالب سخن با خدا، دوستان، مادر و یا یکی از شخصیت‌ها بیان می‌شود. نکته قابل توجهی که در دیالوگ‌های آگوستین باید علاوه بر معرفی شخصیت‌ها، از آن سخن گفت، طرح معرفت‌های کلامی، فلسفی و اخلاقی در قالب دیالوگ است؛ او تنفر خود را از مرگ، در قالب حادثه مرگ دوستش و مونولوگ درونی و دیالوگ با مرگ، به زیبایی به تصویر می‌کشد: «آه! ای جنونی که از عطوفت انسانی آدمیان بی‌خبری! آه ای انسان مجنونی که با چنین حدتی به سهم خود از رنج انسانی آزرده‌می‌شوی! آری مجنون، این درست همان چیزی است که من بودم. من در تب و تاب بودم؛ آه می‌کشیدم می‌گریستم...» در مقایسه با او وقتی غزالی به معرفی بحث معرفت‌شناسانه‌ای می‌پردازد، نه تنها دیالوگی در کار نیست، بلکه حتی از حالت من‌روایی هم خارج می‌شود و از روایت سوم شخص بهره می‌گیرد و دلیلش این است که در تبیین آن از مقدمه‌های منطقی بهره می‌گیرد؛ مثلاً در بحث تبیین «حقیقت پیامبری و نیازمندی مردم به آن» (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آئینه‌وند: ۵۴-۵۰) به وضوح این ویژگی مشاهده می‌گردد. از این مباحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که با

توجه به اینکه پرداختن به عناصر داستانی در اثر آگوستین برجسته‌تر است، این قالب از لحاظ فرم بر هر چیز دیگری برتری دارد، اما در المنقذ این پردازش تنها به شکل روایتی از بخشی از زندگی غرالی در می‌آید و قالب داستانی آن چندان برجسته نیست.

۵-۳- مناجات در اعترافات آگوستین

آگوستین در قالب مناجات‌هایی که گاهی همچون تحمیدیه‌های نویسندگان ما، ابتدای کتابش را به آن اختصاص داده‌است و گاهی آن‌ها را در پایان یا میانه هر باب مطرح می‌کند، اثرش را چنان آراسته‌است که اگر از متن جدا شوند، خود اثر مستقل و زیبایی مانند مناجات نامه‌های ادب فارسی را به وجود می‌آورد، در حالی که این نوع گفتار در المنقذ مشاهده نمی‌شود، غزالی تنها جمله‌ای در ستایش خدا و درود بر پیامبر آورده که نوعی تحمیدیه کوتاه در ابتدای اثرش است نه مناجات. دلیل این تفاوت به دو عنصر هدف و مخاطب نویسندگان در این دو اثر برمی‌گردد. به نظر می‌رسد این دو عنصر در راستا و متناسب با این دو مؤلفه شکل گرفته‌اند؛ بررسی این دو عنصر در اعترافات آگوستین دال بر چند وجهی بودن هدف و بالتبع، مخاطب است؛ آگوستین اهداف سه‌گانه‌ای را دنبال می‌کند که می‌توان گفت حول سه محور خدا، خود و مردم متمرکز است؛ یکی از اهداف او نابودی خودیتش در اقرار به گناهان است (آگوستین، ۱۳۸۲: باب یکم، بند ۱۲: ۳۷). بدون شک اقرار به همه این گناهان و مکتوب کردن آن‌ها خودیت او را نابود می‌کند. علاوه بر این‌ها، آگوستین اعترافات خود را فدییه می‌خواند و از خدا می‌خواهد آن را قبول کند (همان، باب پنجم، بند ۱: ۱۰۷-باب هشتم، بند ۱: ۱۸۳-باب دهم، بند ۱: ۴۰-۲۳۹). او علاوه بر این هدف، می‌خواهد لطف و رحمت خدا را نشان دهد و به همین دلیل مخاطب خود را خدا قرار می‌دهد تا در قالب مناجات هایش به این هدف دست یابد. او در عباراتی بیان کرده‌است که به خاطر علاقه به نفسانیاتش نیست که به آن‌ها اقرار می‌کند، بلکه به این دلیل آن‌ها را به یاد می‌آورد که خدا را دوست دارد و هدفش این است که طعم رحمت و بخشش خداوند را بچشد (اعترافات آگوستین قدیس، باب دوم، بند یکم: ۴۹). هر چند روی سخن آگوستین، بیشتر با خداست، اما می‌داند که مردمی هم هستند که

کتاب او را می‌خوانند(همان، باب دوم، بند ۳: ۵۲-۵۱). پس قصدش رساندن این اعترافات به گوش مردم هم بوده‌است. تا آن‌ها را از خواب حرمان و عجز رهانیده و با عشق عطوفت و رحمت خدا بیدارشان کند. وجود مناجات‌ها هماهنگ و متناسب با اهداف اوست و می‌خواهد از این طریق آهنگ درون خود را که اقرار به رحمت و بخشایش خداست، آشکار کند.

این اهداف سه‌گانه در المنقذ تبدیل به یک هدف و بالتبع، یک مخاطب می‌شوند. غزالی کتاب خود را برای یک برادر دینی که نام او را هم نبرده و تنها به این مطلب اشاره کرده که این فرد از او خواسته تا غایت و رازهای دانش‌ها را برایش باز کند و او را از پرتگاه‌ها و ژرفنای‌های مذاهب آگاه کند و رنج‌های خود را که در میان اندیشه‌های نابسامان فرقه‌های متعدد متحمل شده، شرح دهد و مرحله کمال خود را از جمود تقلید به بلوغ تفسیر و تفکر رساند، برشمارد. غزالی هم پس از دیدن اشتیاقش در پاسخ به او درنگ نکرده و کتاب المنقذ را در پاسخ به خواسته‌های او نوشته‌است (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۲۳) بنابراین، هدف غزالی بیشتر بیان حقیقت و ارشاد و ترغیب مردم برای رسیدن به کمال و رهایی از جمود فکری است.

۶- بررسی نوع ادبی اعترافات و المنقذ از لحاظ محتوا

چنانکه در بخش معرفی اعترافات آگوستین اشاره شد، او در اثر خود به شرح احوال و افکار دقیق زندگی خویش و اقرار به گناهان در تمامی مراحل می‌پردازد و نشان می‌دهد که چرا و چگونه برای دستیابی به حقیقت، عقبه‌های مانوی‌گری، افلاطونی و نوافلاطونی را پشت سر می‌گذارد و به دین مسیحیت گرایش پیدا می‌کند. این سیر حقیقت‌جویی را می‌توان در المنقذ هم مشاهده کرد؛ بنابراین، بارزترین ویژگی محتوایی مشترک که نقطه پیوند این دو اثرست، بیان «سیر حقیقت‌جویی» آن‌هاست بنابراین، بر اساس این اشتراک (بیان و آموزش حقیقت‌جویی)، نوع ادبی اعترافات و المنقذ را می‌توان نثر تعلیمی تلقی کرد، همانگونه که یکی از عناوینی که در غرب به اعترافات آگوستین داده شده‌است، «رساله تعلیمی» است (Troxel, 1994: 175). آنچه درستی این رده‌بندی را در مورد غزالی هم نشان می‌دهد، هدف او از نوشتن کتابش می‌باشد، همانگونه که در

مباحث فوق اشاره شد، این اثر در پاسخ به سؤالاتی نوشته شده که برادری دینی می‌پرسد. همان دلیلی که در ادبیات فارسی و به ویژه عرفان، متون زیادی با این هدف تألیف شده‌اند؛ کشف‌المحجوب، نفحات‌الانس و مثنوی معنوی که همه این آثار در رده ادب تعلیمی-عرفانی قرار دارند، اما ایرادی که بر این تقسیم‌بندی وارد است، این است که عنوان نثر تعلیمی برای این اثر بسیار کلی است و محدوده وسیعی از آثار را در برمی‌گیرد، یعنی با این وصف باید المنقذ را در کنار آثار دیگر مانند مرزبان‌نامه، قابوسنامه یا گلستان و... قرار داد. بنابراین، لازم است با دید جزئی‌تر به این اثر نگریده شود تا تفاوت دیگری مشخص شود که فرق آن را با آثار تعلیمی دیگر نشان دهد. ویژگی انتقادی بودن این اثر، آن هم انتقادی-عقیدتی بسیار برجسته است که در اعترافات آگوستین هم مشاهده می‌شود.

۶- ادب تعلیمی - انتقادی

ادبیات انتقادی به آثاری اطلاق می‌شود که به خرده‌گیری و بیان عیوب هر چیزی از جمله نارسایی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی یک جامعه نیز که گاه به طنز و شوخی و گاه به صورت جد در قالب نظم یا نثر اظهار می‌گردد، پرداخته‌باشد (رزمجو، انواع ادبی و آثار آن در ادب فارسی: ۲۶۱). پس ادبیات انتقادی می‌تواند به نقد موضوعات مختلفی مانند اجتماع، سیاست، فرهنگ و عقاید پردازد. دو اثر مورد بحث، با توجه به اینکه دنبال حقیقت در عقاید هستند، عقاید موجود در جامعه خود را مورد نقد قرار می‌دهند. بنابراین، بعد اشتراکی دیگری که می‌توان میان این دو اثر پیدا کرد، انتقادی-عقیدتی بودن آن هاست.

آگوستین، بر فیلسوفان خرده می‌گیرد: «البته بودند افرادی که فلسفه را وسیله اغفال قرار می‌دادند. آنان خطاهایشان را با این نام بزرگ و پرطمطراق رنگ و لعاب می‌دادند (آگوستین، ۱۳۸۲، ترجمه افسانه نجاتی، باب سوم، بند ۴: ۶۹). حتی در جایی خواندن کتاب مقولات عشر اثر ارسطو را در دورانی از زندگیش نقد می‌کند و می‌گوید این اطلاعات به چه کار من می‌آمد؟ چون خواندن آن باعث می‌شد که او خدای به غایت بسیط را بخواهد درک نماید و برای آن ناچار بود که او را مانند یک کالبد در نظر بگیرد (همان، باب چهارم، بند ۱۶: ۱۰۴). او منجمان را طرّار می‌خواند و هر چند دوره‌ای را به سرسپردگی آنان گذرانده‌است،

می‌گوید که منجمان تلاش می‌کردند با ادای این جملات که «دلیل محتوم گناه از آسمان بر تو فرومی‌بارد» و یا «مسبب این امر زهره و زحل و مریخ بوده‌است»، فرامین عافیت بخش را منسوخ کنند (همان، بند ۳: ۸۵؛ همان: ۸۶). او بیشترین نقدها را بر عقاید مانویان وارد می‌کند؛ از جمله عقاید مانویان که در اعترافات مورد نقد واقع شده، وجود دو ذات یا ظلمت و تاریکی در جهان (همان، باب هشتم، بند ۱۰: ۲۰۲؛ همان، باب هفتم، بند ۲: ۱۵۸-۱۵۷)، تجسم خداوند و مادی بودن او (همان، باب پنجم، بند ۱۰: ۱۲۲)، مسأله شر (همان، باب پنجم، بند ۱۰: ۱۲۳؛ همان، باب هفتم، بند ۵: ۶۱-۶۰؛ همان، باب هفتم، بند ۳: ۱۵۸) ظلمت و تاریکی از دیدگاه دین مانی و... است.

از مضامینی که غزالی هم بخش اعظم اثر خود را به آن اختصاص داده نقد فرقه‌های عقیدتی مختلفی است که در جامعه او رواج داشته است. او متکلمان، فیلسوفان و مذهب تعلیم را که از عقاید پرطرفدار بوده‌اند، مورد نقد قرار می‌دهد؛ متکلمان را به خاطر نداشتن روش مناسبی برای حقیقت‌جویی و اینکه گاهی آن‌ها از مرز دفاع از دین گام فراتر نهادند و به جستجو در جوهرها و عرض‌ها و احکام آن‌ها پرداخته‌اند، نقد می‌کند (غزالی، ۱۳۶۰، ترجمه صادق آینه‌وند: ۲۹-۲۸). از دیگر قشرهایی که مورد نقد او واقع می‌شوند، فلاسفه هستند. او پس از تفحصی دو ساله آن‌ها را برای مقصود کافی نیافت و دریافت که ابزار اصلی آن‌ها یعنی عقل از دستیابی به تمام دانش‌ها ناتوان است و نمی‌تواند از تمام مشکلات بشر پرده برگیرد (همان: ۴۰). مذهب تعلیم گروه دیگری هستند که غزالی آن‌ها را هم در ترازوی نقد قرار می‌دهد. مهمترین بحث این فرقه را مسأله «حجّت» می‌داند و شبهه‌های آن را برمی‌شمارد و با برهان به نقد آن‌ها می‌پردازد (همان: ۴۰-۴۱).

۷- نتیجه‌گیری

در پاسخ به مسأله نخست باید گفت محققانی که می‌خواهند جایگاه و نمونه نوع ادبی اعتراف را بر اساس مؤلفه‌های غربی، در ادبیات فارسی جستجو نمایند، می‌توانند ردپای آن را در «ادبیات ایران باستان» (ادبیات زرتشتی)، «ادب عرفانی ملامتی و قلندری»، «مناجاتنامه‌ها» و در برخی از اتوبیوگرافی‌های دوره

مشروطه مانند «سیاحت شرق» - که از بیان لایه های پنهان زندگی خود پرهیز نکرده اند - دنبال کنند. هر چند این آثار هم بر اساس فرهنگی که از آن نشأت گرفته اند، از ویژگی های خاص خود، برخوردارند و بدون شک تعیین این خصیصه هاست که مفهوم اعترافات و نوع ادبی آن را در معنای خاص فرهنگ و ادبیات ایرانی مشخص می کند.

در پاسخ به مسأله دوم و سوم مقاله باید گفت هر چند تا کنون در ادبیات فارسی المنقذ من الضلال غزالی شبیه اعترافات آگوستین و یکی از نمونه های اعترافات تلقی می شد، اما بر اساس سه مؤلفه اصلی ساختار اعترافات (قالب داستانی، اقرار به گناهان و مناجات) نوع ادبی دقیق آن «داستان اقرار به گناهان مناجات محور» است، در حالی که دو ویژگی اقرار به گناه و مناجات که جزء لاینفک ادبیات اعترافی است، در ساختار المنقذ مشاهده نمی شود و قالب داستانی آن به خاطر ضعف برخی از عناصر، بیشتر روایت محض از یک مقطع زندگی غزالی است. بنابراین، از لحاظ ساختاری با اعترافات آگوستین متفاوت است و قرار دادن این دو با توجه به این تفاوت ها، در نوع ادبی اعترافات نادرست است. البته هر چند این دو اثر از لحاظ ساختاری متفاوتند، اما از دید محتوایی شباهت هایی دارند که می تواند آن ها را در یک نوع قرار دهد، اما نه در نوعی به نام اعتراف، بلکه در نوعی به نام ادب تعلیمی - انتقادی آن هم از نوع نقد عقاید. بنابراین، اگر کسی اثر غزالی را اعتراف یا اعتراف گونه بداند و به این منظور شبیه اعترافات بداند، درست نیست؛ اما اگر قصدش تطبیق این دو اثر از دید محتوایی باشد، می توان هر دوی آن ها را به عنوان یک نثر تعلیمی که حقیقت جویی را تعلیم می دهد، در یک نوع قرار داد.

یادداشت ها

۱- البته افرادی هم به تفاوت این دو اثر اشاراتی کرده اند؛ «احمد اشرف» (پاییز ۱۳۷۵) بر این عقیده است که اعترافات در غرب با آنچه در فرهنگ ایرانی - اسلامی به نام حدیث نفس خوانده می شود، قرابت دارد اما همسان نیست؛ ایشان تفاوت را در این می دانند که اگر در

فرهنگ غربی حدیث نفس لوّامه و اماره، اساس و مایه این آثار است، در فرهنگ ایرانی - اسلامی، حدیث نفس ملکوتی و یا سیر و سلوک عرفانی مبنا قرار گرفته که این تفاوت بیشتر از جنبه دینی است تا ادبی در حالی که این مقاله به جنبه ادبی آن ها توجه می کند.

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آگوستین، قدیس، (۱۳۸۲)، *اعترافات*، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: پیام امروز.
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (تیر ۱۳۸۳)، «حدیث نفس»، *مجله کیهان فرهنگی*، شماره ۲۱۳.
- ۴- ابن عربی، محیی الدین، (بی تا)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- ۵- اشرف، احمد، (پاییز ۱۳۷۵)، «تاریخ، خاطره، افسانه»، *ایران نامه*، شماره ۵۶.
- ۶- انصاری، عبدالله، (۱۳۶۱)، *منازل السائرين*، ترجمه روان فرهادی، تهران: مولی.
- ۷- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، *دانشنامه ادب فارسی* ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۸- براهنی، رضا، (۱۳۶۱)، *قصه نویسی*، تهران: نشر نو.
- ۹- رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، *انواع ادبی*، مشهد: استان قدس، چاپ سوم.
- ۱۰- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۸۰)، *تاریخ ادیان جهان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۱- سیوری، جمال الدین مقدادبن عبدالله (۱۳۸۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، طهران: نشر مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ج ۲.
- ۱۲- شبستری، محمود، (۱۳۶۵)، *مجموعه آثار*، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس، چاپ نهم.

- ۱۴- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، *تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)*، ج ۱، تهران: ققنوس.
- ۱۵- طالبیان، یحیی و حسینی، نجمه، (۱۳۸۳)، *ساختار داستان زال و رودابه*، *فصل نامه پژوهش های ادبی*، شماره ۵.
- ۱۶- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۶)، *تفسیر الطیب البیان*، تهران: انتشارات اسلام، ج ۱۳، چ ۳.
- ۱۷- غزالی، محمد، (۱۳۸۶)، *احیاء علوم دین*، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، پرویز شیخ کریمی، (ویراستار)، حسین خدیو جم (به اهتمام)، تهران: نشر علم و فرهنگی، دوره چهار جلدی.
- ۱۸- _____، (۱۳۶۰)، *المنقذ من الضلال*، ترجمه صادق آینه وند، تهران: سپهر.
- ۱۹- فکری ارشاد، جهانگیر، (زمستان ۱۳۸۲)، «*توبه در ایران باستان*»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۸۹.
- ۲۰- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۷۵)، *راه روشن، المحجّة البيضاء فی تهنیة الأحياء*، ترجمه سید محمد صادق عارف، استان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۲۱- *قانون مدنی*، (۱۳۸۹)، به اهتمام ناصر کاتوزیان، تهران: میزان، ج ۳.
- ۲۲- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه*، مترجم سید جلال الدین مجتوبی، ج اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۱)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، مصحح: جلال الدین همایی، تهران: هما.
- ۲۴- گرجی، ابولقاسم، (۱۳۸۹)، «*آرای غزالی در علم اصول: نگاهی به کتاب المستصفی*» در اثر میثم کریمی (گردآورنده)، *گزیده مقالات غزالی شناسی*، تهران: حکمت.
- ۲۵- ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۲، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲۶- مونتگمری وات، ویلیام، «*رازورزی صوفیانه*»، ترجمه شریعت مداری، حمید رضا، *هفت آسمان*، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۵.

- ۲۷- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۱)، *جهان داستان*، ایران، تهران: اشاره.
- ۲۸- _____ (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، چ سوم، تهران: علمی.
- ۲۹- مینسوی، مجتبی، (۱۳۸۹)، «غزالی طوسی» در اثر میثم کریمی (گردآورنده)، *گزیده مقالات غزالی شناسی*، تهران: حکمت.
- ۳۰- نصر، نیکوبخت و نوروزی، خورشید، (۸۵-۱۳۸۴)، «مقایسه عنصر طرح یا پیرنگ در دو منظومه بیژن و منیژه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، ش ۵۶-۵۷.
- 31-Donald w. wuerl, S. T. D. 2010, *God's mercy and the sacrament of penance: Lent provides us an opportunity to experience God's mercy and forgiveness*, Archbishop of Washington.
- 32-Ramsay. Fr. John, "Penance and Reconciliation", *catholic belief and practice*, chapter 13.
- 33-Power. Kim, (1999) "Family, Relatives", *Augustine through the ages: an encyclopedia*. Allan D. Fitzgerald (ed). Grand Rapids: Wm. B. Eerdmans
- 34-Palmer. P. F, (1963), "Sacraments of Healing and of Vocation", *Englewood Cliffs*, New Jersey, Prentice-Hall.
- 35-Troxel. A. C. (Fall 1994), "What did Augustine "Confess" in his Confessions?" *Trinity Journal*. 15: 2.
- 36-Warren Doud, *Grace notes*, (1705), Aggie Lane, Austin, Texas 78757